

شهید سید محمد حسینی مقدم



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و هزارشعبه استان بوشهر

نام پدر	سیدمرتضی
تاریخ تولد	۱۳۳۹/۰۷/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۱/۰۵
محل شهادت	طلائیة
مسئولیت	رزمندة
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	سربست

زندگینامه

زندگینامه شهید

خلاصه ای از زندگی نامه مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم پدر شهیدان سید عباس - سید علی - سید محمد و سید ابراهیم حسینی مقدم

مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم فرزند سید مختار در روستای سربست دیده به جهان گشود در آن زمان مدرسه ای وجود نداشت که وی در آن مرحله به ادامه تحصیل پردازد ولی با توجه به عشق و علاقه اش به مسائل دینی و مذهبی راهی مکتب می شود و قرآن را فرا می گیرد و بعضی از کتابهای مرسوم تعلیم داده شده در مکتب را می آموزد با توجه به وضعیت زندگی در روستا، به کارهای کشاورزی می پردازد و از این طریق امرای معاش می نماید

مرحوم سید مرتضی علاقه خاصی به مجالس روضه خوانی ائمه معصومین داشت و مرتب قرآن می خواند او در دوران جوانی و میانسالی اقدام به دایر نمودن مکتب خانه می کند و از این راه تعداد زیادی از جوانان و افراد روستا را قرآن می آموزد و از این راه حتی هیچ حق الزحمه ای هم دریافت نمی کند او همه این کارها را فقط برای خشنودی خداوند انجام می دهد او معتقد به قرآن و احکام اسلامی بود و از وجود چنین پدری مهربان و با تقوا است که فرزندی برومند و شجاع تربیت می شوند که در بعد از پیروزی انقلاب در رکاب امام و مقتدای خود مردانه می جنگند تا به هادت برسند مرحوم سید مرتضی در سال ۵۷ در بحبوحه راهپیمائی های مردم به حمایت از روحانیت و رهبر خود امام خمینی به رحمت ایزدی می پیوندد . روحش شاد .

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم رب الشهداء و الصديقين

من المومنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا

ای محمد ای همنام راه خدا ای پیرو راه جدت پیامبر ای شهید که از شهادت خون در رگ بی تحرکها راوان ساختی که به ندای هل من ناصر ی نصرنی فرزند جدت لبیک گفتی و به سوی جبهه حق علیه باطل روان گشتی ای عزیزی که همچون جدت حسین بانگ بر آوردی که هیئات من الذله .

ای آموزگار که قرآن و احکام دینی را به دانش آموزانت یاد دادی تو طبق آیه شریفه و لا تحسبن الذين قتلوا، نمرده ای بلکه زنده ای و نزد خدای خود روزی می بری تو با یارانت دین خدا را با خونتان احیا کردید و جان را فدای او نمودید.

آن شهیدانی که اندر خاک ماوا کرده اند

گلش دین را به خون خویش احیا کرده اند

شهید سید محمد حسینی مقدم فرزند مرحوم حاج سید مرتضی در سال ۱۳۳۹ شمسی در روستای سربست از توابع دشتستان پا به عره وجود گذاشت در همان سنین خردسالی با کودکان هم سن و سالش بسیار مهربان و خوش رفتار بود وی در دامن پدر و مادری مومن و با تقوی تربیت یافت و در سن پنج سالگی جهت یادگیری قرآن به مکتب رفت

و قرآن را به نحو احسن آموخت شش ساله بود که روانه دبستان گردید و تا کلاس پنجم در زادگاهش به تحصیل ادامه داد. دوره راهنمایی و دبیرستان را در برازجان سپری کرد و دیپلم خود را در سالهای تحصیلی ۵۷-۵۸ دریافت نمود در دوران انقلاب که مدرسه ها به صورت تعطیل در آمده بودند وی از موقعیت استفاده کرد با تشکیل کلاس قرآن (مکتب) اقدام به آموزش قرآن به دانش آموزان مشتاق این روستا کرد او از بنیان گذاران انجمن اسلامی در زادگاهش بود و فعالیتهای روابط عمومی انجمن را بر عهده داشت و در برگزاری دعای کمیل در شبهای جمعه و دعای توسل همیشه پیش قدم بود اغلب قرائت دعا به وسیله او انجام می گردید.

سال ۵۹ برای امرار معاش خانواده در کارخانه نساجی بوشهر مشغول به کار گردید و طولی نکشید که در سال ۶۲-۶۱ به استخدام آموزش و پرورش به عنوان مربی پرورشی در آمد و در روستای بهمن یاری و فرح آوری گناوه مشغول خدمت به انقلاب اسلامی گردید و در امور تربیتی درس اخلاق اسلامی داشت دانش آموزانش مانند شمع گرد وجودش حلقه می زدند و از روشنایی شمعش استفاده می کردند وی پس از مدت کوتاهی به دبستانهای روستای جنوب منتقل و در دبستان شهید سعادت و فاطمیه آن روستا مجدداً به عنوان مربی پرورشی مشغول به خدمت شد. بیشتر فعالیتهای او در برگزاری مسابقات قرآن و تدریس آن به دانش آموزان بود این رشته بین معلمین سرآمد و نمونه به شمار می آمد همکاران فرهنگی در روستای جنوب اظهار می دارند در این دو سال خدمتش که ما افتخار همکاری را با او داشتیم هیچگاه دانش آموزان یا همکاران و یا اولیا آنان از وی نگران نشدند شهید حسینی مقدم اغلب شبها را به علت بارندگی و یا خرابی راه که نمی توانست به محل برگردد در منزل همکارانش به سر می برد. آنان اظهار می کنند که حتی در آن شبها هم نماز شبش ترک نمی شد و تا به هنگام صبح مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و پس از قرائت قرآن و زیارت عاشورای حسینی می پرداخت شهید حسینی مقدم همواره در نمازهای شب و یومیه اش و در قنوت از خدای بزرگ طلب شهادت می کرد و می گفت پروردگارا از تو می خواهم که شهادت را نصیبم فرمایی تا اینکه خداوند دعایش را قبول فرمود و به درجه شهادت نائل آمد و به آرزوی دیرینه اش رسید این شهید عزیز با دانش آموزان به حدی نزدیک و صمیمی بود که بین آنها مسئله شاگرد و معلمی مطرح نبود و به عنوان برادر و خواهر با آنها رفتار می نمود و این موضوع موقعی به طور وضوح مشاهده شد که چند روز پیش از شهادتش برای خداحافظی مجدد به دیدار شاگردان و همکاران و برادران به محل آمدند و دانش آموزان با دیدنش چنان فرحناک و بشاش و شادمان شده بودند که او را در بغل گرفته و رویش را بوسه می زدند تا هنگام خداحافظی فرار رسید شهید حسینی مقدم به همکاران و شاگردانش تقاضا داشت که برای امام دعا کنند از خداوند بخواهید که شهادت را نصیبم گرداند سرانجام برای دومین بار عازم جبهه حق علیه باطل شد و در عملیات بزرگ خیبر شرکت جست پس از دلاوریها و رشادتها و از خود گذشتگی ها، سرانجام در تاریخ ۵/۵/۶۳ بر اثر بمباران شیمیایی هواپیماهای مزدوران بعثی در جبهه طلایه به فیض عظمی شهادت نائل آمد.

عاشقان حق جاودان و راه مقدسش پررهور باد

وصیت نامه

آخرین نامه آموزگار شهید سید محمد حسینی مقدم به یکی از برادرانش

با درود فراوان به پیشگاه حضرت بقیه الله و نائب برحقش حضرت امام خمینی بت شکن و با درود بر ارواح پاک همه شهیدان بالاخص برادران عزیزم سید ابراهیم و سید عباس چند کلمه خدمت برادر عزیزم عرض می کنم خدمت برادر عزیزم جناب آقای □□□. سلام علیکم ضمن عرض سلام امیدوارم که حال همگی شما خوب باشد مخصوصاً مادر ارجمند و زحمتکش که بی نهایت حق بر گردن من دارد و همچنین برادران ارجمند و عزیزم و خواهران عزیزم. برادر عزیز فکر می کنم که این آخرین نامه و آخرین صحبتی باشد پس بر خود واجب دانستم در آخرین لحظات عمرم چند کلمه ای با همگی شما صحبت کنم. پس ای عزیزان اگر برادر خوبی برزای شما نبودم مرا ببخشید و حق خود را بر گردن من حلال کنید همچنین هم محلیهایم زیرا بنده عاصی لحظاتی از عمرم را در کنار شما بودم پس در این ایام نسبت به شما مرتکب بعضی از اعمال ناشایست مثل عیب جویی، بدگویی نسبت به شما انجام داده باشم که شما را به خاطر خدا قسم می دهم این بنده عاصی را به بزرگواری خود ببخشید نامه را زمانی می نویسم که خود را مہیای عملیات بزرگی می کنم و اما این را بدان برادر اگر رفتم و خدمت برادران عزیزم سید عباس و سید ابراهیم رسیدم سلام شما را به آنها می رسانم و اما برادر عزیز چند سفارش: فرزندان و عیال سید عباس را فراموش نکنید و از آنها برای این حقیر حلال بودی بطلبید بنده از زمانیکه نماز خوان شدم به جای دوبار آب زدن سه بار می زدم که خواهش دارم این مسئله را در محضر یک روحانی عالقدر مطرح کنید و جواب صحیح دریافت کنید که اگر گفت نمازهایش را اعاده کند بر شما واجب می شود و بنده سن ۲۱ سالگی دریافتم که وضویم اشتباه بوده و فکر می کنم از سن ۱۵ سالگی تا ۲۱ سالگی باید نمازم اعاده شود که می شود ۶ سال که از شما تقاضا دارم که از پول حقوقم برایم نماز بخوانید و مسائل روزه ام را سؤال کنید برادر تقریباً ۴۰۰ تومان از حقوقم با به عنوان صدقه بک یک فقیر ببخشید در پایان برادر عزیزم اگر جویای حالم را خواسته باشی تا این دم صحیح و سالم هستم و هیچگونه ناراحتی ندارم جز رسیدن به لقاء الله که آن هم امید است اما را دعا کنید تاریخ ۱۰/۱۲/۶۲ خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار.

خاطرات

ویژگیهای اخلاقی شهید سید محمد حسین حسینی مقدم از زبان مادرش

در موقع بارداری او احساس آرامش می کردم سعی می کردم که کار سنگینی انجام ندهم و حتی الامکان از سفره خانواده خود تغذیه شوم همچنین دعاها را زیاد زمزمه می کردم و در انجام تکالیف دینی مراعات بیشتری اعمال می نمودم و چون خانواده ام از لحاظ اطلاعات مذهبی و علمی تقریباً آگاهی خوبی داشتند این بود که محیط خانواده مان مناسب و آرام بود .

انگیزه نامگذاری فرزندم که با مشورت شوهرم گذاشته شد عشق و ارادت بود که به حضرت محمد (ص) پیامبر بزرگ اسلام داشتم فرزندانم بخصوص سید محمد هرگز ما را ناراحت نکرد در کارها به من کمک می کرد و احترام بیش از اندازه ای برایم قائل بود او انسان خاکی نبود روح و افکار بلند او در جاهای دیگر پر می زد شبها تا دیر وقت به نماز و عبادت خدا مشغول بود ، نماز شبش ترک نمی شد با همه مهربان بود اصلاً صدای بلند نمی کرد کوچک نفس بود در سلام کردن پیشی می گرفت به بزرگترها و کوچکترها ی خود احترام می گذاشت به برادران و خواهرانش عشق می ورزید اهل مطالعه بود چون پاسخگوی سؤالات متعدد شاگردانش بود . عشق و علاقه خاصی به امام خمینی داشت در دوران انقلاب و راهپیمایی مردم همیشه در صحنه بود بعد از پیروزی انقلاب مادام در بسیج بود و از

دست آوردهای انقلاب پاسداری می کرد عشق به ولایت او را ذوب کرده بود به روحانیت علاقه داشت . در مراسمات مذهبی همیشه پیش قدم بود به فقرا مخفیانه کمک می کرد و از آنان دلجویی می نمود بعد از شهادتش فهمیدیم که این خصلتها در وجودش بوده است شهید متعلق به همه بود همه مردم اهالی روستا برای او سوختند و فکر می کردند که فرزند خودشان به شهادت رسیده است .

ویژگیهای اخلاقی شهید سید محمد حسین حسینی مقدم از زبان مادرش

در موقع بارداری او احساس آرامش می کردم سعی می کردم که کار سنگینی انجام ندهم و حتی الامکان از سفره خانواده خود تغذیه شوم همچنین دعاها را زیاد زمزمه می کردم و در انجام تکالیف دینی مراعات بیشتری اعمال می نمودم و چون خانواده ام از لحاظ اطلاعات مذهبی و علمی تقریباً آگاهی خوبی داشتند این بود که محیط خانواده مان مناسب و آرام بود .

انگیزه نامگذاری فرزندم که با مشورت شوهرم گذاشته شد عشق و ارادت بود که به حضرت محمد (ص) پیامبر بزرگ اسلام داشتم فرزندانم بخصوص سید محمد هرگز ما را ناراحت نکرد در کارها به من کمک می کرد و احترام بیش از اندازه ای برایم قائل بود او انسان خاکی نبود روح و افکار بلند او در جاهای دیگر پر می زد شبها تا دیر وقت به نماز و عبادت خدا مشغول بود ، نماز شبش ترک نمی شد با همه مهربان بود اصلاً صدای بلند نمی کرد کوچک نفس بود در سلام کردن پیشی می گرفت به بزرگترها و کوچکترها ی خود احترام می گذاشت به برادران و خواهرانش عشق می ورزید اهل مطالعه بود چون پاسخگوی سؤالات متعدد شاگردانش بود . عشق و علاقه خاصی به امام خمینی داشت در دوران انقلاب و راهپیمایی مردم همیشه در صحنه بود بعد از پیروزی انقلاب مادام در بسیج بود و از

دست آوردهای انقلاب پاسداری می کرد عشق به ولایت او را ذوب کرده بود به روحانیت علاقه داشت . در مراسمات مذهبی همیشه پیش قدم بود به فقرا مخفیانه کمک می کرد و از آنان دلجویی می نمود بعد از شهادتش فهمیدیم که این خصلتها در وجودش بوده است شهید متعلق به همه بود همه مردم اهالی روستا برای او سوختند و

فکر می کردند که فرزند خودشان به شهادت رسیده است .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران